

- ابن ابی‌الحدید گوید: او عابدترین مردم بود و بیش از همه نماز و روزه می‌گزارد و مردم نماز شب و ملازمت و آداب وردخوانی و خواندن نافله‌ها را از او آموختند. چه پنداری درباره مردی که کار مراقبت از ذکر و اوراد خود به جایی رسید که در آن شب بسیار سرد در جنگ صفین زیراندازی برایش گستردند و در حالی که تیرها در برابرش به زمین می‌نشست و از راست و چپ بر بیخ گوش او می‌گذشت به نماز مشغول شد و هراسی به خود راه نمی‌داد و برخاست تا از کار عبادت آسوده گشت؟! و چه پنداری درباره مردی که پیشانی مبارکش از سجده‌های دراز مانند زانوی شتر پینه بسته بود؟! و هرگاه در دعاها و مناجات‌های او ژرف‌بنگري و بر مضامین آن مبني بر تعظیم و بزرگداشت خدای سبحان و خضوع در برابر هیبت او و خشوع در برابر عزت او و تواضع و فروتنی و رام بودن در برابر خداوند آگاه شوي میزان اخلاص حضرتش را خواهی شناخت و می‌فهمی که این دعاها و راز و نیازها از کدامین دل برخاسته و بر کدامین زبان روان گشته‌است. به امام علی‌بن‌الحسین - علیهما السلام - که نهایت عبادت را داشت گفتند: عبادت شما را با عبادت جدتان چه قیاس است؟ فرمود: عبادت من در برابر عبادت جدم مانند عبادت جدم در برابر عبادت رسول خدا!؛ پپضظ صلي الله عليه و آله و سلم است. (شرح نهج البلاغة ۱ / ۲۷).

- علامه مجلسی رحمه الله از حبه عُرني روایت کرده که گفت: در این بین که من و نوف در حیاط قصر حکومتی خوابیده بودیم ناگاه متوجه شدیم که امیرمؤمنان علیه السلام در آخر شب برون آمده، مانند شیدازدگان دست بر دیوار نهاده و این آیات را می‌خواند: *إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...* (سوره آل عمران / ۱۹۰ به بعد). این آیات را زمزمه می‌کرد و مانند کسی که عقل از سرش پریده راه می‌رفت، و به من فرمود: ای حبه، خوابی یا بیدار؟ گفتم: بیدارم؛ شما که چنین کنید پس ما باید چه کنیم؟ حضرت دیده فرو بست و گریست، سپس فرمود: ای حبه، خدا را جایگاهی است و ما را نیز در پیشگاه خدا جایگاهی، چیزی از اعمال ما بر او پوشیده نیست. ای حبه، خداوند به من و تو از رگ گردن نزدیکتر است. ای حبه، هیچ چیز من و تو را از خدا پوشیده نمی‌دارد. سپس فرمود: ای نوف، خوابی یا بیدار؟ گفت: نه ای امیرمؤمنان، خواب نیستم، شما امشب مرا بسیار گریاندي! فرمود: ای نوف، اگر امشب از خوف خدای متعال بسی گریستی، فردای قیامت در پیشگاه خداوند دیده‌ات روشن خواهد بود. ای نوف، قطره اشکی از چشم مردی از خوف خدا نریزد جز آنکه دریاهایی از آتش دوزخ را خاموش می‌سازد، ای نوف، هیچ مردی نزد خداوند بزرگتر نیست از مردی که از بیم خدا بگرید و در راه خدا دوستی و دشمنی کند. ای نوف، هر کس در راه خدا دوستی کند و چیزی را بر دوستی او ترجیح ندهد، و هر که در راه خدا دشمنی کند و منفعتی از این راه برای خود بخوید اینجاست که اگر چنین باشید حقایق ایمان را به کمال دریافته‌اید. آن‌گاه آن دو را پند و اندرز داد و در پایان فرمود: از خدا پروا داشته باشید که من شما را هشدار دادم. سپس به راه افتاد و در راه می‌گفت: "کاش می‌دانستم که آیا در هنگام غفلت من نگاه لطف از من برمی‌داري یا به من می‌نگري؟ کاش می‌دانستم که حال من در خواب‌های دراز و اندکی سپاس از نعمتهایت چگونه است؟" به خدا سوگند در همین حال بود تا سپیده صبح دمید... (مجارالانوار ۴۱ / ۲۲).

- نوف در وصف حضرتش به معاویه گفت: در هیچ شی‌بستري براي او نگستردند، و هرگز در کاسه بزرگ (یا در وقت نیمروز) غذا نخورد. (مجارالانوار ۴۱ / ۲۳).

